فصلنامه

Journal of
Family Research
Vol.21(1): 153-171; 2025
https://doi.org/10.48308/jfr.2025.232984.1630

سال بیست‌ویکم/ شماره ۸۱/ بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱۷۱-۱۵۳

Original Article

Psychometric Properties of the Four-Factor Model of Parental Alienation

Samira Zamani[1], Hamid Reza Oreizy[1]✉, Nahid Akrami[1]

1. Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Received: 2023.09.02 **Revised: 2025.03.18** **Accepted: 2025.03.29**

Doi: **10.48308/jfr.2025.232984.1630**

Extended Abstract

According to the four-factor model of parental alienation, in order for alienation to be present there must be: (1) a prior positive relationship between the child and the now rejected parent; (2) absence of maltreatment by the rejected parent; (3) use of alienating behaviours by the favoured parent; and (4) presence of behavioural manifestations of alienation in the child. The purpose of the current study was to determine the reliability and validity of the four-factor model as a model of parental alienation. The study tested the reliability and validity of the four-factor model by having mental health professionals code vignettes representing a combination of presence and absence of the factors. Reliability was quite high across the vignettes, coders and factors. There was agreement that when all four factors are present the case is alienation and when one or no factor are present it is not alienation. These data support the four-factor model of parental alienation.

Keywords: parental alienation, reliability, validity.

How to cite: Zamani, S., oreyzi, H. & akrami, N. (2025). Psychometric properties of the four-factor model of parental alienation. (e105609). *Journal of Family Research*, *21*(1),153-171 https://doi.org/10.48308/jfr.2025.232984.1630

✉Corresponding Author Email Address: dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir

Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

فصلنامه
خانواده‌پژوهی
سال بیست‌ویکم/ شماره ۸۱/ بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱۷۱-۱۵۳

Journal of
Family Research
Vol.21(1): 153-171; 2025
https://doi.org/10.48308/jfr.2025.232984.1630

مقالهٔ پژوهشی

بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مدل چهار عاملی بیگانگی از والد

سمیرا زمانی[۱]، حمیدرضا عریضی✉[۱]، ناهید اکرمی[۱]

۱. گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹ دریافت نسخهٔ اصلاح‌شده: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

DOI: 10.48308/jfr.2025.232984.1630

چکیده: براساس مدل چهار عاملی بیگانگی از والد، تشخیص این سندرم نیازمند وجود علایم زیر است: ۱.رابطه مثبت قبلی بین کودک و والدی که اکنون طردشده ۲.عدم سوء رفتار از سوی والدطردشده ۳.استفادهٔ والد محبوب از رفتارهای بیگانه‌ساز و ۴.وجود تظاهرات رفتاری بیگانه‌سازی در کودک. هدف پژوهش حاضر تعیین روایی و پایایی مدل چهار عاملی بیگانگی از والد بود. ابزار سنجش پایایی و روایی، داستانک‌هایی بود که متخصصان سلامت روان در آن‌ها ترکیبی از حضور یا عدم حضور چهار عامل را بیان کرده بودند. پایایی بین متغیرها و بین درجه‌بندی‌کنندگان در داستانک‌ها نسبتا بالا بود. این توافق نیز وجود داشت که حضور هر چهار عامل به معنای بیگانه‌سازی است و اگر یک یا چند عامل وجود نداشت، بیگانه‌سازی درنظر گرفته نمی‌شد. این یافته‌ها از مدل چهار عاملی بیگانگی از والد حمایت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: بیگانگی از والد، پایایی، روایی.

استناد به این مقاله: زمانی، س.، عریضی، ح. و اکرمی، ن. (۱۴۰۴). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مدل چهارعاملی بیگانگی از والد. خانواده‌پژوهی، ۲۱(۱)، ۱۵۳-۱۷۱. Article e105609. https://doi.org/10.48308/jfr.2025.232984.1630

✉**نویسنده مسئول:** dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir

مقدمه

گاهی والدین دایره تعارض بین خود را به فرزندان گسترش داده و سعی در تغییر ذهنیت آن‌ها نسبت به والد دیگر دارند. در این شرایط امکان دارد یکی از والدین ادعا کند اگر کودک او را نپذیرفته و طرد می‌کند، ناشی از القائات ذهنی والد دیگر است؛ فرایندی که به آن بیگانگی از والد[۱] (PAS) گویند (باکر[۲]، ۲۰۱۸). بیگانگی زمانی اتفاق می‌افتد که یکی از والدین ذهن کودک را علیه والد دیگر شستشو دهد؛ درحالیکه دلایل منطقی و قابل قبول برای ایجاد چنینی خصومتی در کودک وجود ندارد (گاردنر[۳]، ۱۹۸۵).

بیگانگی از والد در ۲۰ درصد خانواده‌های دچار تعارضات شدید یا درگیر طلاق دیده می‌شود و شایع‌ترین علت آن اینست که والد مورد علاقه، ترس یا دوست نداشتن والد بیگانه را به کودک تلقین می‌کند (برنت[۴]، ۲۰۲۰الف). با توجه به آمارهای منتشر شده توسط سازمان ثبت احوال در فصل بهار نزدیک به ۸۰ هزار مورد ازدواج و حدود ۳۸ هزار طلاق در کشور ثبت شده است. بر اساس همین آمار در ۱۲ استان کشور به ازای هر دو ازدواج حداقل یک طلاق ثبت شده است (خبر آنلاین[۵]، ۱۴۰۲). با درنظر گرفتن نرخ طلاق فزاینده در ایران که زمینه‌ها را برای کودکان طلاق و سندرم بیگانگی از والد هموار ساخته، اهمیت و جایگاه پرداختن به این سندرم روشن می‌شود.

تشخیص بیگانگی از والد (PAS) مستلزم تایید وجود رفتارهای بیگانه‌ساز در والد موردعلاقه و علایم رفتاری بیگانگی در کودک است (برنت، ۲۰۲۰ب). در همین راستا ساینی، جانسون، فیدلر و بلا[۶] (۲۰۱۶) اظهار داشتند توافق قابل توجهی درمورد استراتژی‌های رفتاری والدین وجود دارد که با استفاده از آن‌ها می‌توانند بر احساسات، نگرش‌ها و باورهای فرزندان خود به گونه‌ای اثر کنند که بر رابطه کودک با والد دیگر تاثیر گذارد. گاردنر (۱۹۸۵) نیز «نشانگان بیگانگی از والد (PAS)» را بعنوان نوعی کودک‌آزاری عاطفی که در خانواده‌های دچار تعارض دیده می‌شود مطرح کرد؛ مفهومی که هم در حوزه سلامت روان و هم در موقعیت‌های قانونی کاربرد دارد (لوراندوس، برنت و سابر[۷]، ۲۰۱۳). کودک در این فرایند به شدت با یکی از والدین (والد موردعلاقه) متحد شده و از رابطه با والد دیگر (والد بیگانه) بدون توجیه درستی امتناع می‌کند (برنت، بوک‌گالهو، باکر و استفن[۸]، ۲۰۱۰). همچنین به طور مکرر یکی از والدین را طرد کرده و از او انتقاد می‌کند؛ انتقاداتی که نامناسب یا آشکارا اغراق‌آمیز هستند. کودک درمورد والد طردشده با عبارات تحقیرآمیز صحبت می‌کند، بدون اینکه از این کار احساس خجالت یا گناه داشته‌باشد. گاه حتی می‌توان مشاهده کرد سخنان و واژگان کودک بسیار شبیه والدی است که ادعا می‌کند منحصراً به او دلبستگی دارد (ویلالتا و نودال[۹]، ۲۰۱۷).

PAS یک انحراف جزئی در خانواده نیست، بلکه یک وضعیت روانی جدی است. رفتار ناسازگارانه کودک ناشی از این باور نادرست است که والد بیگانه فردی خطرناک یا نالایق است. تخمین زده می‌شود ۱٪ کودکان و نوجوانان در ایالات متحده بیگانگی از والد را تجربه می‌کنند (برنت، بوک‌گالهو، باکر و استفن، ۲۰۱۰). مهم‌ترین راهبردهایی که یک والد می‌تواند از طریق آن‌ها بیگانه‌سازی را به کودک القا کند عبارتند از: تحقیر والد هدف، تحریف واقعیت‌ها، ارایه تصویری منفی از والد هدف به کودک، ممانعت از ملاقات کودک با والد هدف، قطع رابطه با والد هدف و ارایه اطلاعات نادرست مغرضانه به کودک (باکر و دارنال[۱۰]، ۲۰۰۷؛ باکر و دارنال، ۲۰۰۶).

واحد سازنده اجتماع، خانواده است و سلامت جامعه در گروی سلامت آنست (چراغی، مظاهری، موتابی، پناغی و صادقی[۱۱]، ۱۳۹۳). لیکن بروز تعارض در خانواده امری رایج و غیرقابل گریز است (کاوه فارسانی و مهدیه[۱۲]، ۱۳۹۹؛ جعفرنژاد، اسدی یونسی و راستگو مقدم[۱۳]، ۱۳۹۴) و هرگونه تعارض بین والدین اثرات منفی بر فرزندان دارد که می‌تواند مشکلاتی در آن‌ها پدید آورد (ساطوریان، طهماسیان و احمدی[۱۴]، ۱۳۹۵). کودکانی که درمعرض این رفتارها و بیگانه‌سازی قرار می‌گیرند در آینده به مشکلاتی چون افسردگی، اضطراب، احتمال ابتلای بیشتر به اختلالات روان‌پزشکی، عزت نفس و خودکارآمدی پایین، مشکل در رابطه با والدین و همسر، دلبستگی ناایمن، کیفیت زندگی کمتر، نرخ طلاق بیشتر، احساس رهاشدگی، فقدان و احساس گناه دچار می‌شوند (میرالز، گوی و هیدالگو[۱۵]، ۲۰۲۱). همچنین سرزنش خود، احساس تهدید، استفاده از راهبردهای مقابله‌ای و تشکیل اتحادها و مثلث‌سازی ازجمله واکنش‌های فرزندان به تعارض والدین است که نشان می‌دهند فرزندان در ابعاد شناختی، هیجانی و رفتاری درگیر تعارض والدین شده‌اند (مختارنیا، زاده‌محمدی، حبیبی و میرزایی‌فر[۱۶]، ۱۳۹۵).

مفهوم مشابه دیگری که در اینجا مطرح می‌شود «غریبه‌سازی[۱۷]» است. علامت اصلی در هر دو مفهوم (بیگانگی از والد و غریبه‌سازی) اجتناب کودک از برقراری رابطه با یکی از والدین است. در غریبه‌سازی دلایل مناسب و کافی برای این اجتناب وجود دارد؛ برای مثال سابقه غفلت یا سوء استفاده از سوی والد طردشده. درمقابل اجتناب کودک از والد در PAS هیچ دلیل درست و منطقی ندارد و تنها مبتنی بر باور نادرستی است که این والد خطرناک و نالایق است. بطور کلی غریبه‌سازی واکنشی منطقی دربرابر شرایط نامناسب (پرهیز از رابطه با والد سوء استفاده‌گر) و بیگانه‌سازی یک وضعیت ذهنی ناسازگارانه است (رفتارهای شدیدا مقابله‌گرا که مبتنی بر باور نادرست هستند) (برنت، باکر و ادکینز[۱۸]، ۲۰۲۲؛ برنت، وامبولت و نارو[۱۹]، ۲۰۱۶). بنابراین اصطلاح غریبه‌سازی در مواردی بکار می‌رود که کودک بنابه دلایلی درست و موجه والد را نمی‌پذیرد. ولی بیگانه‌سازی شرایطی است که کودک بدون هیچ دلیلی والد را طرد می‌کند (برنت و گرین‌هیل[۲۰]، ۲۰۲۲). براساس گفته‌های گاردنر (۱۹۸۵) این اختلال معمولاً طی مشکلات مربوط به حضانت فرزند به وجود می‌آید؛ اما مشخصاً محدود به آن نخواهد بود.

در پژوهش‌ها مدلی چهار عاملی از PAS ارایه شده است (بارکر، ۲۰۱۸؛ بارکر، بن و لامر[۲۱]، ۲۰۱۴؛ بارکر، برخارد و کلی[۲۲]، ۲۰۱۲). در این مدل برای تشخیص اینکه آیا کودکی که والد خود را طرد می‌کند بیگانه شده یا خیر، رفتارهای هر دو طرف یعنی والد و کودک مدنظرند. مؤلفه‌های مدل چهار عاملی PAS عبارتند از: ۱.وجود رابطه مثبت قبلی بین والد طردشده و کودک ۲.عدم وجود سوء رفتار یا نقص جدی در فرزندپروری از سوی والد طردشده ۳.استفاده از رفتارهای بیگانه‌ساز متعدد از سمت والد مورد علاقه و ۴. بروز تظاهرات رفتاری بیگانه‌سازی در کودک (گاردنر، ۱۹۹۸). تنها زمانی که همه این چهار عامل حضور داشته باشند می‌توان گفت کودک بیگانه‌سازی شده است.

قبل از توضیح عوامل لازم بذکر است با توجه به ساختار سندرم بیگانگی از والد، امکان روش‌های معمول در تحلیل عاملی (تحلیل عاملی با روش‌های احتمال بیشینه و حداقل مجذورات، چرخش‌های مایل و متعامد) در اینجا امکان‌پذیر نیست (میرالز و همکاران، ۲۰۲۱؛ برنت، ۲۰۲۰ ب؛ باکر، ۲۰۲۰). درواقع در اینجا مفهوم عامل

براساس تحلیل محتوا انجام گرفته و براساس مفاهیم در عوامل مختلف گنجانیده شده‌اند (روش کمّی مرسوم که عوامل بصورت برداری مدنظر قرار گرفته و مقادیر ویژه و بار عاملی اساس آنست، اینجا امکان‌پذیر نمی‌باشد).

عامل اول (وجود رابطه مثبت قبلی بین کودک و والد طردشده) نشان می‌دهد والدی که اکنون طردشده آن‌قدر نقص فرزندپروری نداشته که نتواند دلبستگی با کودک برقرار سازد. این عامل شامل والدینی نمی‌شود که معمولا حضور نداشتند، در فرندپروری مشارکت نمی‌کردند و بی‌توجه بودند. همانطور که گاردنر (۱۹۹۸) اشاره می‌کند، منظور والدینی است که خوب و فداکار بوده‌اند. یعنی آن‌قدر ناتوان نبوده‌اند که پیوند دلبستگی قبلی وجود نداشته باشد. فرض بر اینست که یکی از والدین کودک را علیه والدی که زمانی با او صمیمی بوده و دلبستگی داشته برمی‌انگیزد.

عامل دوم (یعنی عدم سوء استفاده یا غفلت از سوی والدی که اکنون طردشده)، والدی را که قربانی بیگانه‌سازی است از والدی که با رفتارهایش سبب می‌شود کودک او را طرد کند متمایز می‌کند. البته نه بدان معنا که والد کامل و بی‌عیب و نقص است. منظور اینست که طرد شدن والد از سوی کودک کاملا نامتناسب با رفتار اوست. گادرنر (۱۹۹۸) نیز ذکر می‌کند منظور والدینی است که حقیقتا از آنچه سبب می‌شود فرزندانِ PAS آن‌ها را قربانی کنند، مبرا هستند. اگر والد طردشده کودک را مورد آزار قرار داده یا از او غفلت کرده، این مورد می‌تواند ترکیبی از غربیه‌سازی و بیگانه‌سازی باشد. ولی نمی‌تواند بیگانه‌سازی محض باشد. در اینجا اینکه چرا کودک والد را طرد می‌کند با سوء رفتار یا غفلت از سوی والد طردشده روشن می‌شود. بنابراین سازه بیگانگی برای تبیین رفتار کودک اعتبار ندارد.

برای اینکه کودکی بیگانه شده تلقی شود، باید در معرض رفتارهای بیگانه‌ساز از سوی والد مورد علاقه قرار گرفته باشد؛ رفتارهایی که در عامل سوم به آن‌ها اشاره شده است. این رفتارها باید در اعمال، نگرش‌ها، نوشته‌ها و غیره مشاهده شوند. پیش‌فرض عامل سوم هم اینست که اعمال و نگرش‌های یکی از والدین بر ادراک و تجربه کودک از والد دیگر تأثیر منفی گذاشته است. بدین معنا که افکار و احساسات کودک نسبت به یکی از والدین علاوه بر تجربه مستقیم او از والد، نتیجه تأثیرات والد دیگر است. پژوهش‌ها ۱۷ رفتار را در والد بیگانه‌ساز مشخص کرده‌اند که می‌توانند طرد ناموجه والد از سوی کودک را تسریع کنند (برای مثال باکر و بن‌آمی[۲۳]، ۲۰۱۱؛ باکر و برسرد[۲۴]، ۲۰۱۳ و باکر و چمبرز[۲۵]، ۲۰۱۱): ۱.تحقیر والد دیگر در مقابل کودک تا او تصور کند والد فردی سرد و بی‌محبت است و در دسترس نیست. ۲.محدود کردن ارتباط کودک با والد دیگر به گونه‌ای که والد و فرزند نتوانند در جریان زندگی همدیگر باشند. ۳.مداخله در ارتباط کودک با والد دیگر طوری که آن دو نتوانند طی زمان جدایی با هم رابطه عاطفی برقرار کنند. ۴.دشوار کردن فکر، صحبت یا حتی نگاه کردن به عکس‌های والد دیگر که درنتیجه دلبستگی بین آن‌ها تضعیف می‌شود. ۵.وقتی کودک نسبت به والد علاقه و محبت نشان می‌دهد، والد دیگر از ابراز عشق و علاقه خودداری می‌کند. ۶.اجازه به کودک برای گذراندن وقت با والد دیگر و ایجاد این تصور که این کاری نامطلوب است ۷.اجبار کودک به طرد والد دیگر ۸.به کودک می‌گوید والد دیگر تو را دوست ندارد ۹.ایجاد این تصور که والد دیگر خطرناک است ۱۰. درد و دل کردن با کودک درمورد مسائل شخصی و قانونی تا این باور را القا کند که کودک از والد دیگر آسیب دیده و باید از او عصبانی باشد. ۱۱.درخواست از کودک برای جاسوسی والد دیگر ۱۲.درخواست از کودک برای حفظ رازها درمقابل والد

دیگر ۱۳.اشاره به والد دیگر با نام کوچک به جای استفاده از «مادر یا پدر». ۱۴.اشاره به فردی جدید و مهم با عنوان «پدر یا مادر» ۱۵.تغییر نام کودک برای قطع ارتباط او با والد دیگر ۱۶.پنهان کردن اطلاعات از والد دیگر ۱۷.تضعیف اختیارات والد دیگر.

پژوهش‌های بسیاری پایایی و روایی رفتارهای عامل سه را نشان داده‌اند. برای مثال باکر و چمبرز (۲۰۱۱) پرسشنامه استراتژی باکر[۲۶] (BSQ) را ارایه کردند. پایایی و روایی مقیاس تایید شد. همچنین آن‌ها که از خانواده طلاق بودند نسبت به افراد از خانواده نرمال در همه گویه‌ها نمره بالاتری داشتند. بیش از نیمی از پژوهش‌های بعدی از BSQ با ۲۵۰۰ شرکت‌کننده در مکان‌ها، سنین، تجارب و شیوه‌های نمونه‌گیری متفاوت استفاده کرده‌اند. در تمام این پژوهش‌ها BSQ سازگاری درونی بالایی داشت. همچنین با ابزارهای معتبر و پایا در زمینهٔ پیامد رفتارهای بیگانه‌ساز مانند افسردگی، عزت نفس پایین، اضطراب و مشکل در اعتماد به دیگران مرتبط بود (برای مثال باکر و بن‌آمی، ۲۰۱۱؛ باکر و برسرد، ۲۰۱۳؛ باکر و ایشلر[۲۷]، ۲۰۱۴ و باکر و وروچی[۲۸]، ۲۰۱۳).

عامل چهارم درمورد رفتارهای کودک است که براساس آن‌ها می‌توان کودک بیگانه شده را از دیگران متمایز کرد (گاردنر، ۱۹۹۸). این رفتارها عبارتند از: ۱.تحقیر والد هدف ۲.ارایه دلایل ضعیف و بیهوده برای طرد والد از سوی کودک ۳.فقدان دوسوگرایی در دیدگاه کودک؛ به گونه‌ای که یکی از والدین کاملا خوب و دیگری کاملا بد درنظر گرفته می شود. ۴.عدم پشیمانی کودک بدلیل رفتارهای پرخاشگرانه نسبت به والد هدف ۵.کودک درتمام اختلافات والدین بطور خودکار از والد موردعلاقه حمایت می‌کند ۶.پدیده «تفکر مستقل» که کودک به شدت ادعا می‌کند به هیچ عنوان تحت تأثیر والد موردعلاقه قرار نگرفته‌است. ۷.کودک از کلمات و عبارات وام‌گرفته‌شده از والد مورد علاقه استفاده می‌کند و ۸.گسترش خصومت کودک نسبت به دوستان و خانواده والد هدف.

درمورد این سندرم سوالاتی مطرح است (برای مثال لوراندوس، ۲۰۱۳) و استدلال‌هایی نیز علیه آن دیده می‌شود. یکی از این استدلال‌ها به شرح زیر است: گاردنر شخصی که با انتشار شخصی یکی از کتاب‌هایش این اصطلاح را ابداع کرد، ظاهرا تصویر درستی از این سندرم ارایه نکرده است (برای مثال براچ[۲۹]، ۲۰۰۱ و دالام[۳۰]، ۱۹۹۹). همچنین ادعا می‌شود نام این سندرم در راهنمای تشخیصی آماری انجمن روانپزشکی آمریکا[۳۱] (DSM) آورده نشده و پشتوانه علمی چندانی هم برای آن وجود ندارد. برای مثال توماس و ریچاردسون[۳۲] (۲۰۱۵) بیان کردند با اینکه سی سال از معرفی PAS می‌گذرد، ولی هنوز شواهد علمی معتبری در حمایت از آن دیده نمی‌شود. این مفهوم مقبولیت عام در حوزه علم ندارد و هیچ ابزار، داده یا آزمایشی در حمایت از آن نداریم.

علیرغم ادعاهای مطرح‌شده، صدها مقاله در مجلات معتبر بین المللی در حوزه بیگانگی از والد منتشر شده‌اند (برای مثال برنت و باکر، ۲۰۱۳ را ببینید). ساینی و همکاران (۲۰۱۶) نیز بیان کردند گرچه هنوز سوالاتی درمورد سندرم بیگانگی از والد وجود دارد که باید به آن‌ها پاسخ داده شود، ولی تشخیص رفتارهای بیگانه‌ساز در والدین سبب شد مجموعه‌ای از یافته‌های کاملا هماهنگ ایجاد شود. مادران، پدارن، کودکان، جوانان و مشاوران همگی می‌توانند رفتارهای بارزی را توصیف کنند که می‌تواند به رابطه کودک با والد دیگر آسیب بزند

یا آن‌ها را از هم دور کند. خوشه‌ای از علایم یا رفتارهای بیانگر وجود بیگانگی در کودک را نیز به طور قابل اعتمادی می‌توان شناسایی کرد.

می‌دانیم در ادبیات روان‌سنجی پنج نوع اعتبار (سازه، محتوا، پیش‌بین، همزمان و نتیجه) تعریف شده است (گال، بورگ و گال[۳۳]، ۱۳۹۵). برای جمع‌آوری شواهد مربوط به اعتبار سازه، پدیدآورنده آزمون با فرضیه‌ای شروع می‌کند دال بر اینکه افرادی که درجات متفاوتی از سازه مورد نظر را دارند چگونه رفتار خواهند کرد. درمورد PAS ساخت مقیاسی که آن را بسنجد به چند دلیل دشوار است. نخست این سازه مانند سازه‌های معمول دیگر (مثل خودکارآمدی، عزت نفس و ...) روی پیوستاری که همه افراد تا درجه‌ای آن را داشته باشند نیست. بلکه این نشانگان در افرادی با تجارب خاص (استثنائی) وجود دارد. بنابراین جامعهٔ دارای افراد این نشانگان مانند برخی جوامع (مثل دوقلوها) شناخته‌شده نیست تا براحتی بتوان آن‌ها را یافت. از طرف دیگر روش‌های شناخته‌شده آماری (مانند تحلیل عاملی) را نمی‌توان برای آن‌ها بکار برد. زیرا نمونه یافته‌شده همه سطوح این نشانگان را نمی‌تواند پوشش دهد. بنابراین بر مبنای تعریف PAS باید سطوح مختلف آن را در قالب ویگنت[۳۴] ارائه داد که نوعی داستانک تدبیرشده است که بدقت سطوح این نشانگان در آن بازسازی شده است.

دراینجا واژه عامل به معنی سطوح در ویگنت است. هرچند مفهوم همبستگی در آن به معنای توافق بین الاذهانی[۳۵] وجود دارد. این توافق بین الاذهانی بین افرادی است که PAS را تجربه می‌کنند با روانشناسی که سازه مورد نظر را می‌شناسد. این گرایش به شاهد بودن اعتبار با تعریفی که ویلیامسون[۳۶] (۲۰۰۰) ارایه داده هماهنگ است. از نظر ویلیامسون شواهد اعتبار، هماهنگی بین معرفت از تجربه‌ها (افراد درمعرض نشانگان والد بیگانه‌ساز) با معرفت نظری مربوط به آن‌هاست. برای اینکه باورمان به گزاره‌ای موجه باشد مهم آنست که مجموع شواهد تا چه حد آن گزاره را بدرستی تأیید می‌کنند. برخی فیلسوفان برآنند آنچه باور فرد را موجه می‌کند، کاملا با شواهد او معین می‌شود (کلی[۳۷]، ۱۳۹۶). این دیدگاه با عنوان شاهدباوری[۳۸] بر این اساس است که واقعیت‌های هنجاری درمورد موجه بودن باور فرد مبتنی بر واقعیت‌هایی درباره شواهد او هستند (کونی و فلدمن[۳۹]، ۲۰۰۴). بطورکلی در مواردی به شواهد اتکا می‌کنیم که دسترسی ما به صدق گزاره در غیاب شواهد، مسئله‌ساز و دشوار باشد. بنابراین کارکرد اصلی شواهد، داوری بی‌طرف[۴۰] بین نظریه‌هاست (کلی، ۱۳۹۶).

اما اگر این تجربه‌ها در عالم واقع در همه سطوح وجود نداشته باشند پژوهشگر می‌تواند آن‌ها را ساخته و در معرض قضاوت افرادی قرار دهد که شکل‌هایی از آن تجربه را دارا هستند؛ درست همانگونه که در ویگنت دیده می‌شود. ویگنت در ادبیات پژوهشی روانشناسی حداقل در دو تحقیق دیگر بکار رفته است. اولی مراثی و عریضی[۴۱] (۱۳۸۴) و دومی صباحی، نوری، عریضی و رفیعی[۴۲] (۱۳۹۲) است. در پژوهش اول تاثیر جنسیت و درونداد توزیع‌کنندگان منابع و هنجارهای عدالت اجتماعی بر میزان مقبولیت آن‌ها مورد نظر بود. از آنجا که در دنیای واقعی همه طیف ملاک‌ها و درونداد‌های توزیع منابع وجود نداشت، آن‌ها در قالب موقعیت‌های فرضی بصورت نظامدار در ویگنت ارایه می‌شدند و بدین ترتیب جنسیت و درونداد‌ها هر دو مورد دستکاری قرار می‌گرفت (در جهان واقعی جنسیت یک متغیر تخصیصی است و امکان دستکاری و تغییر آن وجود ندارد) و تعامل هنجاری آن‌ها در توزیع بررسی می‌شد. در پژوهش دوم متغیرهای عدالت (موسسه‌ای و بین‌فردی) و هنجار سازمانی (تشویق یا عدم تشویق) و ویژگی‌های شخصیتی (وظیفه‌شناسی و توافق‌جویی) در یک طرح

ویگنت ارائه شدند. در اینجا هم چون یافتن افراد در سطوح هشت‌گانه (۲هنجار سازمانی × ۲ عدالت بین فردی × ۲ عدالت مؤسسه‌ای) در جهان واقعی غیرممکن بود، همه این سطوح با داستانک (ویگنت) ساخته شد و نمونه پژوهش به قضاوت درمورد رفتارهای شهروندی سازمانی در هریک از این سطوح پرداخت. بصورت کلی هرگاه یافتن موقعیت‌های مختلف (سطوح مختلف) ناممکن باشد می‌توان این سطوح را بصورت ویگنت ساخت و از شرکت‌کنندگان در تحقیق قضاوت درمورد آن‌ها را خواستار شد. پژوهش حاضر از این نوع پژوهش‌هاست.

در حالی که پیشینه پژوهشی برای مؤلفه‌های مدل چهارعاملی بیگانگی از والدین قوی است، لیکن آنچه نادیده گرفته شده پژوهشی است که چهارعامل را همزمان مطالعه کند. هدف پژوهش حاضر تعیین روایی و پایایی مدل چهارعاملی بیگانگی از والد است. بدین طریق که بجای بررسی پیشینه پژوهشی برای هر عامل بصورت جداگانه، تمامی چهار عامل همزمان بررسی شوند. درواقع، سؤالات این پژوهش درمورد پایایی و اعتبار مدل چهارعاملی بیگانگی از والدین است که بیگانگی را علت احتمالیِ طرد والد از سوی کودک می‌داند. بنابراین اهداف پژوهش عبارتند از: ۱-بررسی پایایی بین ارزیابان درمورد رابطه والد الف با کودکان و درگیر شدن والد ب در PAS ۲-بررسی پایایی بین ارزیابان درمورد بازتاب والدین در تعارض/ طرد والد از طرف کودک ۳-بررسی نقش پیش‌بین عوامل سوم و چهارم در رفتار بیگانگی از والد و ۴-مقایسه سازه بیگانه‌سازی در ویگنت آخر (شماره ۱۶) با میانگین ۱۵ ویگنت دیگر. در اینجا هدف اول و دوم مربوط به پایایی بین ارزیابان، هدف سوم مربوط به اعتبار روایی (ملاک) و هدف چهارم مربوط به اعتبار سازه است.

روند پژوهش

نمونه پژوهش شامل ۵۲ نفر دانشجوی ارشد بالینی و دکتری در درس روش تحقیق بود که بصورت نمونه داوطلب برای این پژوهش انتخاب گردید و به آن‌ها درمورد سندرم والد بیگانه‌ساز آموزش داده شد. حجم نمونه برمبنای نرم افزار G-power و با داده‌های مربوط به اندازه اثر در مطالعات قبلی و دو گروه محاسبه حجم نمونه (رگرسیون و t) انجام شد. از آنجاکه حجم نمونه برای رگرسیون بیشتر بود، مبنای محاسبه آن قرار گرفت. همچنین افراد با مطالعه پژوهش‌های فرودستان، عریضی و نوری[۴۳] (۱۳۸۷)، مراثی و عریضی (۱۳۸۴) و صباحی، نوری، عریضی و رفیعی (۱۳۹۲) بصورت بحث‌های کلاسی درمورد استفاده از داستانک در پژوهش آشنا شده بودند. این مثال‌ها به دانشجویان کمک کرد تا قرار دادن خود در نقش فرد درمعرض PAS امکان‌پذیر شود.

سپس داستانک‌های مربوط به پژوهش باکر (۲۰۱۸) به آن‌ها ارایه گردید. باکر به این دلیل از داستانک استفاده کرده بود که یافتن نمونه واقعی PAS دشوار بود. بنابراین داستان‌هایی که اشکال مختلف افراد PAS را مطرح کرده بود، بصورت نمونه معرفی شد و دانشجویان باید درمورد آن‌ها قضاوت می‌کردند. در این پژوهش همبستگی بین پژوهشگران بعنوان اعتبار ملاک با شرکت‌کنندگان و همبستگی در دانه‌های مختلف مورد سنجش قرار گرفت.

ابزار اصلی پژوهش پنج سؤال درمورد داستانک‌ها بود. از افراد خواسته شد به هر سؤال با مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از صفر (اصلا) تا چهار (خیلی زیاد) پاسخ دهند. با توجه به اطلاعات موجود در هر داستانک سؤالات زیر پرسیده می‌شد: آیا آن‌ها قبول داشتند که ۱. والد الف زمانی با کودک رابطه مثبتی داشته است. ۲.والد الف با کودک بدرفتاری کرده است. ۳.والد ب از راهکارهای متعدد بیگانگی از والد استفاده کرده است. ۴.کودک

بسیاری از رفتارهای بیگانگی از والد را نمایش داده است. ۵.به احتمال زیاد علت طرد شدن والد الف از سوی کودک بیگانگی از والد است نه غریبی. از آنجا که این داستانک‌ها بعنوان محرک برای پاسخ آزمودنی‌ها بود، طرح پژوهش حاضر از نوع آزمایشی است. در ادامه نخست به داستانک‌ها و سپس به بررسی اهداف پژوهش پرداخته می‌شود.

داستانک‌ها

باکر (۲۰۱۸) براساس دانش زیربناییِ بیگانگی از والد ۱۶ داستانک را طرح کرد. در این داستانک‌ها برای جلوگیری از سوگیری جنسیتی درمورد والدین یا کودک، والد طرد شده بعنوان والد الف، والد مورد علاقه با نام والد ب و فرزندان دوقلو معرفی شده‌اند. بدین ترتیب جنسیت هر چهار عضو خانواده برای شرکت‌کننده مشخص نیست. هر داستانک چهار پاراگراف دارد که به یکی از عوامل مدل چهارعاملی مربوط است (از جمله: ۱. وجود رابطه مثبت قبلی بین والد طردشده و کودک ۲.عدم سوء استفاده یا غفلت از کودک از سوی والد طردشده ۳.استفاده از رفتارهای بیگانه‌ساز توسط والد مورد علاقه ۴.کودک رفتارهای بیگانگی را از خود نمایش می‌دهد) ولی پاراگراف‌ها عنوانی ندارند که نشان دهد به کدام عامل مربوط هستند.

هر پاراگراف دو نسخه دارد که در یکی عامل حاضر است و در دیگری عامل وجود ندارد. در مجموع ۱۶ ترکیب ممکن باتوجه به حضور/ عدم حضور چهار عامل داریم. در اولین داستانک تمامی عوامل حضور ندارند. یعنی والد الف از پیش رابطه مثبتی با کودک ندارد، از کودک سوء استفاده یا غفلت نکرده، والد ب از رفتارهای بیگانه‌ساز استفاده نمی‌کند و کودک نیز نشانه‌های بیگانگی را از خود نشان نمی‌دهد. در داستانک شماره ۱۶ تمام عوامل حضور دارند: والد الف قبلا رابطه خوبی با کودک داشته و از کودک سوء استفاده یا غفلت نکرده، والد ب درگیر رفتارهای بیگانه‌ساز است و کودک نیز نشانه‌های بیگانگی از والد را نشان می‌دهد. در ادامه داستانک ۱۶ آورده شده است.

داستانک ۱۶

والد الف نسبت به دوقلوها بسیار بامحبت بود. آشنایان می‌گفتند زمانی که دوقلوها بدنیا آمدند والد الف بسیار خوشحال بود. او خود را وقف دوقلوها کرده بود و در مراقبت و تربیت آن‌ها مشارکت می‌کرد. او گاهی بدلیل شغل خود از خانواده دور می‌شد ولی هنگامی که کنار دوقلوها بود ارتباط خوبی با آن‌ها داشت. حتی والد ب نیز در دادگاه تایید کرد والد الف سال‌ها والد خوبی بوده‌است. عکس‌ها نشان می‌داد والد الف و فرزندان با شادی فعالیت‌های بسیاری با هم انجام می‌دادند.

والد ب می‌گفت والد الف از ابتدای ازدواجشان بسیار سخت‌گیر بود. ولی گزارشی درمورد خشونت والد الف نسبت به کودکان وجود نداشت. والد ب ادعا می‌کرد زمانی که بچه‌ها کوچک‌تر بودند والد الف بیش از اندازه کار می‌کرده و زمان زیادی را به والدین خود که بیمار بودند اختصاص می‌داده‌است. ولی قبول داشت این رفتارها آسیب‌رسان یا به معنای غفلت از کودکان نبوده‌اند. والد الف گاهی سر بچه‌ها فریاد می‌کشید. همچنین هنگامی که کودکان والد الف را در کلاس‌های ورزشی یا موسیقی می‌دیدند و به او سلام نمی‌کردند، او گاهی آن‌ها را بی‌ادب خطاب می‌کرد.

بررسی مدارک نشان داد والد ب اغلب در حضور کودکان از والد الف انتقاد می‌کرده‌است. همچنین هنگامی که کودکان پیش او بودند، دسترسی آن‌ها را به والد الف سخت می‌کرد. برای مثال تلفن خانه را جواب نمی‌داد و به کودکان نیز اجازه نمی‌داد به تلفن پاسخ دهند. او ادعا می‌کرد کودکان را به تماس گرفتن با والد الف تشویق می‌کند ولی باور داشت آن‌ها آنقدر بزرگ شده‌اند که خودشان درمورد این کار تصمیم بگیرند.

همچنین والد ب اطلاعات پزشکی و تحصیلی را در اختیار والد الف قرار نمی‌داد و معتقد بود او مسئولیتی در این مورد ندارد. از حدود یک سال پیش شبی که قرار بود کودکان نزد والد الف بروند، والد ب پیامی می‌فرستاد و اعلام می‌کرد آن‌ها نمی‌آیند. دلایل او متعدد بودند؛ ازجمله انجام تکالیف، کلاس تنیس و اینکه کودکان به استراحت نیاز دارند. اگر هم والد الف دنبال کودکان می‌رفت، در را باز نمی‌کرد. هیچ عکسی از والد الف در خانه والد ب دیده نمی‌شد. هم‌چنین او گاهی والد الف را با نام کوچک صدا می‌کرد. درنتیجه والد الف دیگر پدر یا مادر واقعی بچه‌ها معرفی نمی‌شد بلکه بعنوان شخصی غریبه بود. والد ب به دوستان و همسایه‌ها گفته بود والد الف بسیار سخت‌گیر و سوء استفاده‌گر است. وکیل والد ب نیز نامه‌ای به درمانگر دوقلوها نوشته بود که در آن ادعا می‌کرد کودکان از بودن با والد الف می‌ترسند. او از درمانگر خواسته بود اگر ممکن است نامه‌ای در این مورد به دادگاه بنویسد.

کودکان آشکارا نسبت به والد الف انتقاد و خصومت خود را بیان می‌کردند. آن‌ها از اینکه با او باشند امتناع می‌کردند، او را عجیب و غریب می‌دانستند و از بودن با او احساس ناامنی داشتند. وقتی از آن‌ها پرسیده شد چرا او را عجیب و غریب می‌دانند ادعا می‌کردند این حسی است که نمی‌توانند آن را توجیه کرده یا توضیح دهند. در دادگاه نیز به والد الف نگاه نمی‌کردند یا با خصومت و تحقیر شدید به او خیره می‌شدند. به عنوان بخشی از ارزیابی حضانت، کودکان چک لیستی از صفات را برای توصیف والدین تکمیل کردند. آن‌ها برای والد ب صفات عالی و شگفت‌آور و برای والد الف صفات چندش‌آور و احمق را برگزیدند. یکی از شکایات آن‌ها درمورد والد الف این بود که او سخنان بدی درمورد آن‌ها بیان کرده، پول دانشگاه‌شان را دزدیده و حرف‌های او درست نیست. ولی به اسنادی که نشان می‌داد پول آن‌ها هنوز در حساب‌شان است نگاه نمی‌کرند. کودکان شروع کردند والد الف را با نام کوچک و صفت عجیب و غریب صدا کنند. درست همان کاری که والد ب انجام می‌داد. وقتی این نکته به آن‌ها گوشزد شد، ادعا کردند به تنهایی به این ایده رسیده‌اند و والد ب تأثیری بر آن‌ها نداشته است. اخیرا کودکان از صحبت با پدربزرگ و مادربزرگ از جانب والد الف نیز خودداری می‌کردند و معتقد بودند آن‌ها نیز عجیب و غریب هستند.

یافته‌ها

اولین سوال پژوهش در زمینه پایایی عبارت بود از: آیا بین ارزیابان درمورد رابطه والد الف با کودکان و درگیر شدن والد ب در PAS توافق وجود دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این سوال از چند روش استفاده شد. ابتدا بمنظور سنجش توافق بین هر شرکت‌کننده و نویسنده از همبستگی استفاده گردید. به این معنا که همبستگی نمره‌دهی هر ارزیاب با نمره‌دهی نویسنده محاسبه گردید. همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، همبستگی کلی بین نمره نویسنده و نمرات واقعی ۰/۷۸ بود. همچنین همبستگی بین ارزیاب و شرکت‌کنندگان برای پنج سوال

مربوط به داستانک‌ها نیز محاسبه گردید. براساس جدول ۱، ضریب همبستگی برای رابطه مثبت والد الف با کودکان ۰/۹۲، رفتار نامناسب والد الف با کودکان ۰/۹۱، درگیر شدن والد ب در راهبردهای بیگانه‌ساز ۰/۹۳، بازتاب در کودکان ۰/۹۵ و محتمل‌ترین علت طرد/ تعارض کودکان با والد الف بیگانه‌سازی نه غریبه‌سازی ۰/۷۶ بود.

جدول ۱. همبستگی نمره ارزیابان با نویسنده

	ضریب همبستگی
ضریب روایی افتراقی	۰/۷۸
رابطه مثبت والد الف با کودکان	۰/۹۲
رفتار نامناسب والد الف با کودکان	۰/۹۱
درگیر شدن والد ب در راهبردهای بیگانه‌ساز	۰/۹۳
بازتاب در کودکان	۰/۹۵
محتمل‌ترین علت طرد/ تعارض کودکان با والد الف بیگانه‌سازی نه غریبه‌سازی	۰/۷۶

همچنین توافق بین هر شرکت‌کننده و نویسنده بررسی شد. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، برای ۲۸ نفر همبستگی ۱ (۱۰۰ درصد توافق)، ۱۱ نفر همبستگی بین ۰/۹۰ تا ۰/۹۹، ۵ نفر ۰/۸۰ تا ۰/۸۹، ۳ نفر ۰/۷۰ تا ۰/۷۹، ۳ نفر ۰/۶۰ تا ۰/۶۹، ۱ نفر ۰/۵۰ تا ۰/۵۹ و ۱ نفر کمتر از ۰/۴۹ بود.

جدول۲. همبستگی بین شرکت‌کنندگان و ملاک (مجری، نویسنده اول مقاله)

	تعداد افراد	درصد
کمتر از ۰/۴۹	۱	۱/۹
۰/۵۰ تا ۰/۵۹	۱	۱/۹
۰/۶۰ تا ۰/۶۹	۳	۵/۷۶
۰/۷۰ تا ۰/۷۹	۳	۵/۷۶
۰/۸۰ تا ۰/۸۹	۵	۹/۶۱
۰/۹۰ تا ۰/۹۹	۱۱	۲۱/۱۵
۱	۲۸	۵۳/۸

در این پژوهش برای بررسی رابطه بین حضور عوامل و تشخیص بیگانگی از والد بعنوان علت احتمالی طرد والد از سوی کودک که اعتبار ملاکی (همزمان) است، باید به این سوال پاسخ داده شود که عوامل سوم و چهارم در ترکیب با یکدیگر ارزیابی کلی از بیگانه‌سازی را پیش‌بینی می‌کنند. به همین منظور از رگرسیون گام‌به‌گام استفاده گردید. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج نشان داد دو عامل سوم و چهارم ۰/۶۶ از واریانس را تبیین می‌کنند (R^2 =۰/۶۶، F=۷۹/۲۸ و p<۰/۰۰۱). ضرایب بتا نیز نشان داد عامل سوم (B=۰/۴۷ و p<۰/۰۰۱) و چهارم (B=۰/۴۹ و p<۰/۰۰۱) مهم‌ترین عوامل در مدل بودند و با ورود آن‌ها عامل اول و دوم از معادله حذف شدند. بنابراین زمانی که عامل سوم و چهارم در داستانک حضور داشتند، احتمال اینکه داستانک بعنوان بیگانه‌سازی شده درنظر گرفته شود بسیار بالا بود.

جدول ۳. عوامل پیش‌بینی‌کننده ارزیابی کلی از اینکه مورد ذکرشده بیگانه‌سازی است

	R	R^2	ΔR^2	F	F change	B	b	SEB	t
عامل سوم	۰/۷۲	۰/۵۲	--	۶۲/۵۹	--	۰/۴۲	۰/۶۱	۰/۰۷	۷/۹۱
عامل سوم و چهارم	۰/۸۱	۰/۶۶	۰/۱۴	۷۹/۲۸	۵۸/۴۲	۰/۴۷	۰/۵۷	۰/۰۷	۸/۲۲
						۰/۴۹	۰/۶۶	۰/۰۵	۹/۴۴

برای آزمون این فرضیه که بسامد شناسایی بیگانه‌سازی در داستانک ساخته‌شده بیگانه‌سازی (داستانک ۱۶) بطور معناداری بیش از سایر داستانک‌هاست از جدول توافقی استفاده شد که در یک سمت آن داستانک‌ها با دو دستهٔ داستانک ۱۶ و داستانک غیر ۱۶ و در سمت دیگر سازه بیگانه‌سازی با دو گروه بیگانه‌شده (گزینه زیاد و خیلی زیاد) و بیگانه‌سازی نشده (اصلا، اندکی و تاحدی) قرار داشت. داستانک ۱۶، ۶۳۲ بار (۷۳/۶ درصد) و داستانک‌های غیر ۱۶، ۷۶ مرتبه (۹/۱ درصد) بعنوان بیگانه‌سازی شده درنظر گرفته شده بود. آماره خی‌دو برابر با ۳۲۹/۴ بدست آمد که از لحاظ آماری معنادار است ($p<۰/۰۰۱$).

جدول ۴. فراوانی انتخاب داستانک‌ها

	داستانک ۱۶	داستانک غیر ۱۶	χ^2	P
بیگانه‌ساز شده است (زیاد و بسیار زیاد)	۶۱۲	۷۶	۳۲۹/۴	۰/۰۰۰۱
بیگانه‌ساز نشده است (اصلا، اندکی، تاحدودی)	۲۷	۱۱۷		

حال به آخرین هدف (مربوط به اعتبار سازه) توجه کنید. به این معنا که سازه بیگانه‌سازی در داستانک ساخته‌شده بر مبنای داستانک ۱۶ بیش از بقیه داستانک‌هاست. برای پاسخ به این سوال از t مستقل استفاده شد. همانگونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، میانگین نمرات داستانک ۱۶ (میانگین= ۱۵/۷ و انحراف استاندارد= ۱/۲) بطور معناداری بالاتر از میانگین نمرات ۱۵ داستانک دیگر (میانگین= ۷/۹ و انحراف استاندارد ۳/۸) بود و آماره t نیز ($t=۲۰/۵۲$) معنادار بدست آمد ($p<۰/۰۰۱$).

جدول ۵. نتایج آزمون t مستقل در مقایسه بین دو گونه داستانک ۱۶ و غیر آن

	میانگین	انحراف معیار	دامنه نمره	t	معنی‌داری
داستانک ۱۶	۱۵/۷	۱/۲	۰-۱۶	۲۰/۵۲	۰/۰۰۱
۱۵ داستانک دیگر	۷/۹	۳/۸	۰-۱۶		

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش بمنظور تعیین روایی و پایایی مدل چهارعاملی بیگانگی از والد انجام شد. اولین سوال در زمینه پایایی این بود که آیا بین ارزیابان درمورد حضور یا عدم حضور عوامل توافق وجود دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این سوال از چند روش استفاده شد. ابتدا بمنظور سنجش توافق بین هر شرکت‌کننده و نویسنده داستانک از همبستگی نمره‌دهی آن‌ها استفاده گردید. همانطور که در جدول ۱ ذکر شد، همبستگی کلی بین نمره نویسنده و نمرات واقعی ۰/۷۸ بود. همچنین همبستگی بین ارزیاب و شرکت‌کنندگان برای پنج سوال مربوط به داستانک‌ها نیز محاسبه گردید. براساس جدول ۱، ضریب همبستگی برای رابطه مثبت والد الف با کودکان

۰/۹۲، رفتار نامناسب والد الف با کودکان ۰/۹۱، درگیر شدن والد ب در راهبردهای بیگانه‌ساز ۰/۹۳، بازتاب در کودکان ۰/۹۵ و محتمل‌ترین علت طرد/ تعارض کودکان با والد الف بیگانه‌سازی نه غریبه‌سازی ۰/۷۶ بود. با توجه به ضرایب بدست‌آمده می‌توان نتیجه گرفت ارزیابان می‌توانند از میزان حضور عوامل در داستانک‌ها ارزیابی دقیقی داشته باشند و بر همین مبنا می‌توانند تشخیص دهند بیگانه‌سازی علت احتمالی طرد/ تعارض کودک با یک والد و همسوسازی با والد دیگر است. همچنین توافق بالایی در این مورد وجود داشت که هنگام حضور همزمان چهار عامل، بیگانه‌سازی بهترین تبیین برای طرد والد از سوی کودک است. توافق بسیار بالایی در این مورد نیز دیده شد که با حضور عامل سوم و چهارم در داستانک، داستانک بعنوان بیگانه شده انتخاب می‌شد.

از سوی دیگر حدودا ۹ درصد داستانک‌هایی که دو یا سه عامل در آن‌ها حضور داشت نیز بعنوان بیگانه‌سازی انتخاب شدند. این یافته نشان می‌دهد مدل چهارعاملی در برخی موقعیت‌ها با دشواری‌هایی روبرو است؛ بویژه درمواردی که برخی (و نه تمام) عناصر بیگانه‌سازی وجود داشته باشند. بررسی دقیق‌تر داستانک‌هایی که شماره ۱۶ نبودند ولی شرکت‌کنندگان آن‌ها را بیگانه‌شده درنظر می‌گرفتند دو نکته را نمایانگر کرد. اول، در این داستانک‌ها عامل سه و یا چهار حضور داشت. یعنی اگر والد موردعلاقه درگیر راهبردهای بیگانه‌سازی بود (بخصوص اگر کودکان هم نشانه‌های بیگانه‌سازی را ابراز می‌کردند) درمقایسه با زمانی که والد طردشده سرد و بی‌محبت بود یا سابقه بدرفتاری با کودک را داشت، با احتمال بیشتری بعنوان بیگانه‌شده انتخاب می‌شد. گرچه ابزاری تشخیصی با دقت بالا برای تشخیص موارد حقیقی بیگانه‌سازی سودمند است، لیکن ضروری است ابزار اختصاصی نیز باشد تا موارد غیر بیگانه‌سازی را در این طبقه قرار ندهد. در این پژوهش دقت، نسبتا بالا و اختصاصی بودن کمتر از آن بود. بخشی از این موضوع می‌تواند به این علت باشد که عامل دوم (عدم سوء استفاده یا غفلت از سوی والد طردشده) در داستانک‌ها آن‌گونه که باید بروشنی بیان نشده است. در این داستانک‌ها فرض می‌شد آشکارا بیان شده که والد طردشده با کودک بدرفتاری کرده است. ولی افراد کمی داستانک‌ها را به این شیوه درنظر می‌گرفتند. بنابراین پایین آمدن اختصاصی بودن می‌تواند بدلیل ابهام موجود در داستانک‌ها باشد نه فهم ارزیابان از مدل چهار عاملی.

روایی و پایایی مدل چهارعاملی در این پژوهش تأیید شد. در پژوهش حاضر در تبیین این مورد که وقتی والد از قبل رابطه مثبتی با کودک داشته، با او بدرفتاری نکرده، والد موردعلاقه از راهبردهای مختلف بیگانه‌سازی استفاده می‌کند و کودک علایم رفتاری بیگانه‌سازی را نشان می‌دهد، دلیل طرد والد از سوی کودک بیگانه‌سازی است و نه غریبه‌سازی، توافق بالایی وجود داشت.

درمجموع توافق بالایی درباره موردهایی با همه عوامل بعنوان بیگانه‌سازی شده وجود داشت. هم‌چنین در این باره که موردهایی با حضور یک یا هیچ عامل بیگانه‌نشده‌اند نیز توافق بالایی دیده شد. بطور کلی میزان توافق در تمام موردها نسبتا بالا بود، بجز موردهایی که عامل ۳ و ۴ در آن حضور داشت ولی عامل ۱ و ۲ خیر. درمجموع توافق بسیاری در این مورد دیده شد که با حضور چهار عامل، محتمل‌ترین علت طرد والد از سوی کودک بیگانه‌سازی است. این موضوع می‌تواند اطمینان متخصصان را در تشخیص بیگانه‌سازی تضمین نماید. همچنین این نتایج بیانگر پایایی و روایی مدل چهار عاملی بیگانگی از والد بود و افق‌هایی را برای پژوهش‌های آینده مطرح می‌کند.

بمنظور رعایت اصول اخلاقی در این پژوهش، شرکت‌کنندگان بصورت داوطلبانه و با داشتن آگاهی و رضایت همکاری کردند. همچنین گرچه نتایج این پژوهش درجهت اعتباریابی سازه بیگانه‌سازی از والد بود، ولی همیشه سوالاتی مطرح است که می‌توان در پژوهش‌های آینده به بررسی آن پرداخت. برای مثال پژوهش‌های آتی می‌توانند از ۱۶ داستانک دیگر استفاده کنند و نیرومندی نتایج این تحقیق را نشان دهند. هم‌چنین می‌توان تعداد متفاوتی از رفتارهای بیگانه‌ساز را در داستانک‌ها بکار برد تا مشخص شود چه تعداد رفتار باید مطرح گردد تا حضور عامل سوم تشخیص داده شود. در این پژوهش و در داستانک‌ها هفت تا از ۱۷ رفتار بیگانه‌ساز در والد مطرح شد. بنظر می‌رسید این تعداد رفتار برای تشخیص اینکه والد رفتارهای بیگانه‌ساز دارد کافی باشد. پژوهش‌های آینده می‌توانند تعداد کمتر یا بیشتر و همچنین ترکیب‌های متعددی از این رفتارها را بکار برند. با این وجود تعداد تظاهرات رفتاری بیگانه‌سازی در کودک می‌تواند مختلف باشد. در این پژوهش پاراگراف چهارم داستانک تمام هشت رفتار را دربرمی‌گرفت. دیگر پژوهش‌ها می‌توانند تعداد کمتری از این رفتارها را ذکر کنند و ببینند آیا وجود عامل چهارم تشخیص داده می‌شود؟

همچنین سایر پژوهشگران می‌توانند اثر متغیرهای دیگر را بررسی کنند. برای مثال بنابنظر کلی و جانسون[۴۴] (۲۰۰۱) برای تشخیص وجود یا شکل‌گیری بیگانگی از والد باید مجموعه‌ای از عوامل را درنظر گرفت ازجمله؛ آسیب ناشی از جدایی در والدین، شخصیت والد، سن، توانایی شناختی و مزاج کودک، رابطه خواهر برادرها، تعارض زناشویی، تعارض‌های قانونی، طلاق و نقش خانوادهٔ والد. می‌توان این متغیرها را در داستانک‌ها بکار برد تا نقش آن‌ها در تعیین حضور یا عدم حضور بیگانه‌سازی روشن شود. در سه زمینه می‌توان از این متغیرها استفاده کرد: ۱-درک دلیل وجود بیگانه‌سازی در خانواده ۲-تشخیص وجود بیگانه‌سازی و ۳-طراحی مداخله‌ای مؤثر. برای مثال اگر والد موردعلاقه اختلال شخصت دارد، آشکار است که چرا او از راهبردهای بیگانه‌ساز استفاده می‌کند. بعلاوه آگاهی به اختلال شخصیت والد می‌تواند در برنامه‌ریزی درمانی مفید باشد. فرض می‌شود متغیرهایی که کلی و جانسون (۲۰۰۱) پیشنهاد کرده‌اند برای فهم چگونگی شکل‌گیری بیگانه‌سازی در خانواده و برنامه‌ریزی درمانی مؤثرند ولی در تشخیص حضور این سندرم نقش کمتری دارند. برای مثال کودکی که والد خود را طرد می‌کند اگر خواهر و برادر بزرگتری داشته باشد که دچار بیگانه‌سازی نشده‌اند، ممکن است او هم بیگانه درنظر گرفته نشود. اما در پایان داستانکی که همه عوامل در آن حضور دارند ممکن است نتیجه بگیریم کودک بیگانه شده است. با این‌حال اطلاعات درمورد خواهر برادر بزرگ‌تر که بیگانه نشده‌اند می‌تواند در طراحی درمان یاری‌گر باشد. آن‌ها می‌توانند نقش مهمی در بازسازی ارتباط کودک با والد طردشده داشته‌باشند. نقش این متغیرها باید در پژوهش‌های آتی روشن گردد.

همچنین دیگر پژوهش‌ها می‌توانند این تحقیق را در نمونه‌ای از متخصصان سلامت روان که با این پدیده آشنایند تکرار کنند تا مشخص شود آیا توافق در این باره وجود دارد یا خیر. از جنبه کاربرد بالینی نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که اگر متخصصی از حضور چهار عامل اطمینان داشته باشد با احتمال قوی‌تری می‌تواند وجود بیگانه‌سازی در خانواده را مطرح کند. اگر هم هیچ عاملی حضور نداشته باشد می‌توان نتیجه گرفت بیگانه‌سازی وجود ندارد. چنانچه دو یا سه عامل حضور داشته باشند، اطمینان به ارزیابی سخت‌تر می‌شود. در این پژوهش دیدیم با حضور عوامل ۳ و ۴ داستانک بعنوان بیگانه شده انتخاب شد. شاید این موضوع به این

دلیل باشد که عامل ۱ و ۲ بطور روشن در داستانک‌ها مطرح نشده بودند یا نیاز به آموزش بیشتری هست تا مطمئن شویم تنها موارد بیگانه‌شده انتخاب می‌شوند.

از سوی دیگر پیشنهاد می‌شود نشانگان بیگانگی از والد که در اینجا موارد مربوط به پایایی (پایایی درون و بین آزمودنی و پایایی با ملاک) در آن انجام شد و اعتبار ملاکی، سازه و صوری آن نیز بررسی شد، مورد اعتبار محتوا نیز قرار گیرد. دلیل انجام نشدن آن در این پژوهش این بوده است که اساتید بالینی و خانواده و نیز سیستم حقوقی در ایران با این نشانگان آشنا نیستند و این ایده تابحال در ایران بررسی نشده است. پیشنهاد می‌گردد مدیران ایران که به مسائل خانواده توجه دارند، همایش‌های محوری (هم روانشناسی و هم حقوقی) برای آن درنظر گیرند تا روان‌شناسی بتواند رسالت خود در این زمینه را ایفا کند (از میان این مدیران، انجمن روانشناسی ایران و انجمن ایرانی روانشناسی بیشتر مد نظر هستند). از آنجا که این پژوهش بر روی افرادی که آماج نشانگان بیگانگی از والد هستند انجام نگرفته و از روش ویگنت استفاده شده است، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی بر روی خود این افراد (احتمالا با روش تحقیق مورد منفرد یا رویکردهای کیفی بخصوص پدیدارشناسی) انجام گیرد. همچنین برای تدوین کتابچه راهنمای مربوط به بیگانگی از والد و پذیرش آن در دادگاه‌های خانواده تلاش شود تا روانشناسان بتوانند مرجع دادگاه‌های حقوقی برای زدودن بیگانگی‌سازی از والدینی باشند که در معرض طلاق هستند.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: داده‌های حاصل از پژوهش حاضر براساس چارچوب نظری بدست آمده‌اند که باکر (۲۰۲۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۳، ۲۰۱۱ و ۲۰۰۶) طراحی کرده است. داستان‌های مورد استفاده در این پژوهش عینا از مقاله ۲۰۱۸ او برگرفته شده است. با این حال باتوجه به اینکه بیگانگی از والد می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد، ممکن است یافته‌های پژوهش حاضر از عوامل فرهنگی تأثیر پذیرفته باشند. هرچند پایایی بین درجه‌بندی‌کنندگان در سطح بالایی است و این نشان می‌دهد افراد ایرانی میزان توافق بالای ۰/۹۰ درمورد مفهوم دارند (وفاداری به متن داستان‌ها و حداکثر سازگار کردن آن‌ها (بمفهوم ارزشی بهنجارسازی) در اینجا صورت پذیرفته است)، اما مسائل ارزشی و فرهنگی وجود دارد که باید در آینده و تلاش پژوهشگران بعدی مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Parent Alienation Syndrome (PAS)
2. Baker
3. Gardner
4. Bernet
5. Khabar Online
6. Saini, Johnston, Fidler, & Bala
7. Lorandos, Bernet & Sauber
8. Bernet, von Boch-Galhau, Baker & -Morrison
9. Vilalta & Nodal
10. Baker & Darnall
11. Cheraghi, Mazaheri, Mootabi, Panaghi & Sadeghi
12. kavehfarsani & mahdie
13. Jafarnezhad, Asadi Yonesi & Rastgoo-moghadam
14. Satoorian, Tahmassian & Ahmadi
15. Miralles, Godoy & Hidalgo
16. Mokhtarnia, Zadeh, Habibi & Mirzaei Far
17. estrangement
18. Bernet, Baker & Adkins
19. Bernet, Wamboldt & Narrow
20. Bernet & Greenhill
21. Baker, Bone & Ludmer
22. Baker, Burkhard & Kelly
23. Baker & Ben Ami
24. Baker & Brassard
25. Baker & Chambers
26. Baker Strategy Questionnaire (BSQ)
27. Baker & Eichler
28. Baker & Verrocchio
29. Bruch
30. Dallam
31. Diagnostic and Statistical Manual (DSM)
32. Thomas & Richardson
33. Gall, Borg & Gall
34. vignette
35. intersubjective
36. Williamson
37. Kelly
38. evidentialism
39. Conee & Feldman
40. neutral arbiter
41. Marasi & Oreizy
42. Sabahi, Nouri, Oreyzi & Rafieenia
43. Foroudastan, Oreizy & Nouri
44. Kelly & Johnston

Refrences:

Baker, A. J. L. (2018). Reliability and validity of the four-factor model of parental alienation, *Journal of Family Therapy*, 0 (1-2), 1-19. DOI: 10.1111/1467-6427.12253

Baker, A. J. L. (2020). Quantitative research regarding parental alienation. In D. Lorandos and W. Bernet (eds.) *Parental alienation: science and the law*. Springfield, Illinois: Charles C. Thomas.

Baker, A. J. L., & Ben Ami, N. (2011). To turn a child against a parent is to turn a child against himself, *Journal of Divorce and Remarriage*, 54(2), 203-219. https://doi.org/10.1080/10502556.2011.609424

Baker, A. J. L., & Brassard, M. (2013). Adolescents caught in parental loyalty conflicts, *Journal of Divorce & Remarriage*, 54, 393–413. https://doi.org/10.1080/10502556.2013.800398

Baker, A. J. L., & Chambers, J. (2011). Adult recall of childhood exposure to parental conflict: unpacking the black box of parental alienation, *Journal of Divorce and Remarriage*, 52(1), 55–76. https://doi.org/10.1080/10502556.2011.534396

Baker, A. J. L., & Eichler, A. (2014). College student childhood exposure to parental loyalty conflicts, *Families in Society*, 95, 59–66. https://doi.org/10.1606/1044-3894.2014.95.9

Baker, A. J. L., & Verrocchio, M. C. (2013). Italian college student childhood exposure to parental alienation: correlated with well-being, *Journal of Divorce and Remarriage*, 54(8), 609–628. https://doi.org/10.1080/10502556.2013.837714

Baker, A. J. L., & Darnall, D. (2006). Behaviors and strategies employed in parental alienation: a survey of parental experiences, *Journal of Divorce & Remarriage*, 45 (1/2): 97-123. https://doi.org/10.1300/J087v45n01_06

Baker, A. J. L., & Darnall, D. (2007). A construct study of the eight symptoms of severe parental alienation syndrome: a survey of parental experiences, *Journal of Divorce & Remarriage*, 47 (1/2): 55-75. https://doi.org/10.1300/J087v47n01_04

Baker, A. J. L., Bone, M., & Ludmer, B. (2014). *High conflict custody battle survival guide.* Oakland, CA: New Harbingers Publications.

Baker, A. J. L., Burkhard, B., & Kelly, J. (2012). Differentiating alienated from not adult children: a pilot study, *Journal of Divorce and Remarriage*, 53(3), 178–193. https://doi.org/10.1080/10502556.2012.663266

Bernet, W. (2020a). Introduction to parental alienation. In D. Lorandos & W. Bernet (Eds.), *Parental alienation – Science and law* (pp. 5–43). Charles C Thomas.

Bernet, W. (2020b). The Five-Factor Model for the diagnosis of parental alienation, *Feedback – Journal of Family Therapy Association of Ireland*, 6, 3–15.

Bernet, W., & Greenhill, L. L. (2022). The five factor for the diagnosis of parental Alienation, *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 61(5), 591-594. doi: 10.1016/j.jaac.2021.11.026.

Bernet, W., Baker, A. J. L., & Adkins, K. L. (2022). Definitions and terminology regarding child alignments, estrangement, and alienation: A survey of custody evaluators, *Journal of Forensic Sciences*, 67(1), 279-288. https://doi.org/10.1111/1556-4029.14868

Bernet, W., Wamboldt, M. Z., & Narrow, W. E. (2016). Child Affected by Parental Relationship Distress, *Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 55(7), 571-579. doi: 10.1016/j.jaac.2016.04.018.

Bernet, W., von Boch-Galhau, W., Baker, A. J. L., & Morrison, S. L. (2010). Parental Alienation, DSM-V and ICD-11, *The American Journal of Family Therapy,* 38(2), 176 -187. Doi: 10.1080/01926180903586583

Bruch, C. (2001). Parental alienation syndrome and parental alienation: getting it wrong in child custody cases, *Family Law Quarterly*, 35(3), 527–552.

Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Mootabi, F., Panaghi, L., & Sadeghi, M. S. (2014). The Relationship with In-laws Comparison in two Groups of Satisfied and Dissatisfied People of that Relationship, *Journal of Family Research*, 10(4), 451-474. [in Persian]

Conee, E., & Feldman, R. (2004). *Evidentialism.* Oxford: Oxford University Press.

Dallam, S. J. (1999). Parental alienation syndrome: is it scientific? In E. St Charles and L. Crook (eds.) *Exposé: the failure of family courts to protect children from abuse in custody disputes*. Los Gatos, CA: Our Children Our Children Charitable Foundation.

Foroudastan, M., Oreizy, H. R., & Nouri, A. (2008). Self-serving Bias in Predicting Marriage Success and Optimistic Judgment, *Journal of Psychology*, 12(3), 313-297. [in Persian]

Gall, M., Borg, W., & Gall, J. (1996). *Educational Research an Introduction*. (Translated by Ahmad Reza Nasr et al.). Tehran: Samt. [in Persian]

Gardner, R. (1985). Recent trends in divorce and custody litigation*, Academy Forum*, 29(2), 3–7.

Gardner, R. A. (1998). *The parental alienation syndrome* (2nd ed). Cresskill, NJ: Creative Therapeutics.

Jafarnezhad, K., Asadi Yonesi, M. R., & Rastgoomoghadam, M. (2015). The Relationship Between Family Communication Patterns and Frequency and Intensity of Parent-Adolescent Conflict, *Journal of Family Research*, 11(2), 219-235. [in Persian]

kavehfarsani, Z., & mahdie, A. (2020). Development of the marital conflicts model: A grounded, *Journal of Family Research*, 16(1), 77-95. [in Persian]

Khabar Online. (2023). *The strange statistics of the civil registry of the ratio of divorce to marriage* [in Persian].

Kelly, J., & Johnston, J. (2001). The alienated child: a reformulation of parental alienation syndrome, *Family Court Review*, 39, 249–266.

Kelly, T. L. (2014). *Evidence, The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. (Translated by Amir Hossein Khodaparast). Tehran: Qoqnoos. [in Persian]

Lorandos, D. (2013). Legal implications in cases of parental alienation. In D. Lorandos, W. Bernet and S. R. Sauber (eds.) *Parental alienation: the handbook for mental health and legal professionals* (pp. 232–262). Springfield, IL: Charles C. Thomas.

Lorandos, D., Bernet, W., & Sauber, S. R. (2013). *Parental alientation: The handbook for mental health and legal professionals*. Springfield, IL: Charles C Thomas Publisher, Ltd.

Marasi, M., & Oreizy, H. R. (2005). The effect of gender and input of resource and social equality distributers on their acceptance, *Research Bulletin of Isfahan University (Humanities),* 19(2), 207-228. [in Persian]

Miralles, P., Godoy, C., & Hidalgo, M. D. (2021). Long term emotional consequences of parental alienation exposure in children of divorced parents: A systematic review, *Current Psychology*, 1-15. https://doi.org/10.1007/s12144-021-02537-2

Mokhtarnia, I., Zadeh, A., Habibi, M., & Mirzaei Far, F. (2016). Marital Conflicts and Parent-Adolescent Conflicts: The Mediator Role of Adolescents' Appraisals of Interparental Conflicts, *Journal of Family Research*, 12(4), 663-682. [in Persian]

Sabahi, P., Nouri, A., Oreyzi, H. R., & Rafieenia, P. (2014). The Role of Perceived Organizational Justice and Organizational Norms on Attitude Toward Organizational

Citizenship Behavior with Regards to Conscientiousness and Agreeableness Personality Characteristics, *Refahj (Social Welfare Quarterly),* 13(50), 251-273. [in Persian]

Saini, M., Johnston, J. R., Fidler, B. J., & Bala, N. (2016). Empirical studies of alienation. In: Drozd, L., Saini, M., Olesen, N., eds. *Parenting Plan Evaluations: Applied Research for the Family Court.* New York, NY: Oxford University Press, 374-430.

Satoorian, A., Tahmassian, K., & Ahmadi, M. R. (2016). The Role of Parenting Dimensions and Child-Parent Relationship in Children's Internalized and Externalized Behavioral Problems, *Journal of Family Research*, 12(4), 683-705. [in Persian]

Thomas, R. M., & Richardson, J. T. (2015). Parental alienation syndrome: 30 years on and still junk science*, Judges Journal*, 54(3), 22.

Vilalta, R., & Nodal, M. W. (2017). On the myth of parental alienation syndrome (PAS) and the DSM-5, *Psychologist Papers*, 38(3), 224-231. https://doi.org/10.23923/pap.psicol2017.2843

Williamson, T. (2000). *Knowledge and its limits*. Oxford: Oxford University Press.